

برای امیدها چه کردیم و چه انتظاری از این تیم داریم؟

امیدها به امید معجزه!

گزارش شینوآوروزی

حرف از تیم امید که می‌شود، چیزی جز باتکلیفی به یادمان نمی‌آید. سرنوشت تیم فوتبال زیر ۲۳ سال ایران برای هیچ کس مهم نیست، به ویژه برای فدراسیون پرستاره که همیشه ادعای مدیریت حرفه‌ای دارد. در روزهایی که باید برای امیدها برنامه‌ریزی می‌شد و همانند سایر رقبا به دنبال برگزاری اردو و بازی تدارکاتی می‌بودیم، آقایان زمان طلایی آماده‌سازی را به بهانه معرفی کادر فنی جدید از دست دادند و حالا تلاش می‌کنند حضور در تورنمنت غرب آسیا را یک دستاورد بزرگ جلوه دهند، در حالی که اصل ماجرا مسابقات مهم آسیایی و کسب سهمیه المپیک است و برای موفقیت در این رقابت‌ها به معجزه نیاز داریم.



اتلاف وقت فدراسیون فوتبال برای معرفی سرمربی جدید، اقدامی غیرحرفه‌ای و فرسایشی بود که دودش مستقیماً به چشم تیم امید خواهد رفت. آقایان خیالشان راحت است از اینکه بابت نتایج امیدها در بازی‌های پیش‌رو پاسخگوی هیچ‌کس نخواهند بود و در نهایت با چند مصاحبه قصیه را فیصله خواهند داد، در نتیجه اهمیتی برای‌شان ندارد در بازی‌های آسیایی چه آینده‌ای برای تیم‌عنايتی رقم بخورد و حسرت المپیک شدن فوتبال ایران به بیش از ۵۰سال برسد. مهدی ناخو مشاورانش برای تعویق انتخاب سرمربی اول جام جهانی را بهانه کردند، بعدش انتخاب جانسون کی‌روش و پس از آن هم اتمام لیگ‌برتر همه این بهانه‌های واهی باعث شد زمان طلایی آماده‌سازی از دست برود. بعد از وقت‌کشی‌های کشنده، رضاعتنايتی با نظر مستقیم امیر قلعه‌نویی سکادار امیدها شد تا او نیز فرصت نخستین روی صندلی داغ این تیم را پیدا کند. انتخاب عنایتی حرف‌و‌حدیث‌های زیادی به همراه داشت و نداشتن تجربه کافی از جمله انتقادهای وارده به او است. عنایتی در پاسخ به منتقدانش گفت گزیننده‌های دیگر و مربیان قبل از او نیز تجربه بین‌المللی نداشته‌اند. اما توضیح او هم تغییر در اصل ماجرا ایجاد نمی‌کند چرا که سرمربی امیدها حتی در لیگ‌برتر نیز کارنامه قوی ندارد. علاوه بر این نقش قلعه‌نویی در تعیین سرمربی امیدها هم حاشیه دیگری برای این تیم است، ضمن اینکه باتکلیفی کاروان ورزش کشور برای اعزام به بازی‌های آسیایی را نیز باید به این حواشی اضافه کرد. حتی اولتیماتوم‌های وزیر ورزش و کمیته‌ملی المپیک برای تعیین سرمربی نیز راه به جایی نبرد و فدراسیون آنقدر صبر کرد تا پس از اتمام لیگ‌گزینه نهایی را اعلام کند. عجیب اینکه مسئولان ارشد ورزش به شدت بر اعزام تیم باتکلیف امید اصرار داشتند و حتی تعلل و بی‌احترامی فدراسیون فوتبال نیز نتوانست نظرشان را تغییر دهد.



صراحتاً اعلام کرد اگر شرایط مثل قبل باشد، قول هیچ موفقیتی رانمی‌دهد! عنایتی در دست می‌گوید، اگر قرار باشد شرایط مثل گذشته باشد که هست، نه تنها نمی‌توان قول موفقیت داد بلکه باید منتظر نتایج ضعیف و ناکامی‌های جدید هم باشیم. کافی است نگاهی به چندماه باتکلیفی و

برنامه‌ای که برای تیم امید در نظر گرفته شده است، داشته باشیم. در روزهایی که فدراسیون می‌توانست سرنوشت کادرفنی را معلوم کند، ترجیح داد تیم در باتکلیفی بماند و بازی با اسامی را به برآورد بدهد، در صورتی که می‌توانستند با انتخاب بموقع سرمربی، زمان را از دست ندهند و برای برنامه‌ریزی و انجام بازی



برای فدراسیون فوتبال تنها بزرگسالان مهم است و بس. در واقع تیم‌های پایه کمترین توجهات را به خود می‌بینند و زمان مسابقات که فرا می‌رسد، همه یاد ده‌های سنی می‌افتند. غیبت فوتبال در بازی‌های المپیک به پنج دهه رسیده و این یک ناکامی بزرگ برای ورزش کشور محسوب می‌شود

تدارکاتی وقت کافی داشته باشند. جدا از بحث کادرفنی، هنوز مدت زیادی از شروع کار عنایتی در تیم امید نمی‌گذرد اما سرمربی از هم اکنون می‌داند که در شهر یورماه نمی‌تواند از سه تیم لیگ برتری بازیکن بگیرد. عنایتی تازه فقط به سه تیم اشاره کرده و با شروع فصل جدید لیگ اصلاً معلوم نیست سایر تیم‌ها به امید بازیکن بدهند یا ندهند. این مسئله بار گذشته تکرار شده و زور فدراسیون نیز عملاً به باشگاه‌ها نرسیده است. اگر قرار باشد طبق روال سابق باشگاه‌ها برای تیم امید ناز کنند، از هم اکنون باید فکر چاره بود. البته آقایان مدعی شده‌اند امسال برنامه‌های لیگ با برنامه‌های امیدها هماهنگ است و این مسئله تنش‌ها را کاهش خواهد داد، اما این حرف فعلاً در حد یک ادعاست و وقتی زمانش برسد، واقعیت آن روشن خواهد شد.

همه چیز مثل همیشه است و تعبیری دیده نمی‌شود؛ از وقت‌کشی برای تعیین کادرفنی گرفته تا ضعف پیدا کردن حرف‌تدارکاتی. با تداوم این وضعیت چطور می‌توان انتظار موفقیت از تیم امید داشت؟ واقعیت این است که برای فدراسیون فوتبال تنها تیم بزرگسالان مهم است و بس. در واقع تیم‌های پایه کمترین توجهات را به خود می‌بینند و زمان مسابقات که فرا می‌رسد، همه یاد ده‌های سنی می‌افتند. غیبت فوتبال در بازی‌های المپیک به پنج دهه رسیده و این یک ناکامی بزرگ برای ورزش کشور محسوب می‌شود. در این سال‌ها مربیان مختلفی آمده و رفته‌اند و همگی در شکستن این طلسم ناکام بوده‌اند. عنایتی هم عدم مدیریت صحیح، حرفه‌ای برنامه‌ریزی شده است. مدیریت که برای انتخاب سرمربی ماهه همه را سرکار می‌گذارد، قطعاً نمی‌تواند تأثیری در نجات تیم امید داشته باشد، جدا از این آقایان می‌خواهند در زمان اندک موفقیت‌های بزرگ کسب کنند و آن را به پای مدیریت خود بنویسند، در حالی که مدیران برای رسیدن به صدر قاره و گرفتن سهمیه المپیک برنامه‌ریزی طولانی مدت دارند، روی تیم‌های پایه سرمایه‌گذاری می‌کنند و برای بهترین امکانات را در نظر می‌گیرند.

همه می‌دانیم که در حضور رشته‌هایی چون کشتی، وزنه‌برداری، شتا و دوومیدانی در المپیک فوتبال کمترین توجه‌ها را به خود جلب می‌کند، البته این به آن معنا نیست که غیبت بازیکن پنج دهه‌ای فوتبال ایران در بزرگ‌ترین آوردگاه ورزش جهان توجیه شود اما واقعیت این است که نباید هدف تشکیل تیم امید تنها در این موضوع خلاصه شود. تیم امید پشتوانه اول تیم ملی است، یعنی بازیکنان می‌توانند به صورت مستقیم جایگزین تیم ملی شوند. اصلاً یکی از دلایلی که سرمربی آن با نظر سرمربی تیم ملی انتخاب می‌شود، همین است که این دو بتوانند با هم‌هنگی هم در واقع نوع تیم ملی را داشته باشند اما در فوتبال ایران چنین چیزی دیده نمی‌شود.

بدهی است تا زمانی که این نگاه اصلاح نشود، مشکل تیم امید همچنان پابرجاست. تیمی که مقطعی تشکیل می‌شود، نتیجه نمی‌گیرد و فقط تعدادی استعداد ملی در عرصه مربیگری و بازیکنی را می‌سوزاند و تمام.

نگاه

لزوم تغییر نوع نگاه به تیم امید

فریدون حسن

واقعیت مهمی که در خصوص تیم فوتبال امید همیشه نادیده گرفته شده این است که نوع نگاه ما به این تیم نکاهی اشتباه و نتیجه‌گراییانه است. فوتبال ایران به تیم امید نگاهی صرفاً المپیک‌گرا دارد، یعنی اینکه این تیم زمانی تشکیل می‌شود که در آستانه رقابت‌های انتخابی المپیک قرار داریم. طبیعی است که در چنین فضایی نه سرمربی تیم معلوم است و نه اعضای کادر فنی و نه بازیکنان! و باز هم طبیعی است که چنین تیمی هیچ‌گاه نتواند به نتیجه مطلوب دست پیدا کند. این نمره نگاه اشتباه فوتبال ایران در دهه‌های گذشته به تیم فوتبال امید است.

نگاهی به تیم‌های این رده سنی در کشورهای رقیب فوتبال ایران در قاره کهن اما شرایطی متفاوت را نشان می‌دهد. نگاه کشورهایی چون ژاپن، کره جنوبی و حتی در سال‌های اخیر قطر و عربستان به تیم امید نگاهی کاملاً پایه‌ای و آینده‌نگر است. آنها تیم امیدشان را هم‌زمان با تیم ملی دارند چرا که بازیکنان تیم ملی مستقیماً از تیم امید وارد رده بزرگسالان می‌شوند، آن هم در حالی که در طول سال تمرینات منظم خود را دارند، بازی‌های تدارکاتی مناسب برگزار می‌کنند و حتی در برخی مسابقات نه چندان سطح اول به جای تیم ملی کشورشان حاضر می‌شوند و اینگونه است که همیشه از درصد آمادگی بالایی برخوردارند. به عنوان نمونه می‌توان قطر را مثال زد که با توجه چند ساله به این رده فوتبال توانست با شایستگی عنوان قهرمانی جام ملت‌های آسیا را به دست آورد و در ادامه هم موفقیت‌های زیادی را کسب کرد.

پس با توجه به آنچه به صورت مختصر گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که برای تیم امید قدرتمند و با برنامه و پیشرو باید نوع نگاه آقایان مسئول فوتبال به این تیم عوض شود. تیم امید فقط تیم المپیک نیست و اصلاً به فرض محال (با توجه به شرایط فعلی تیم امید) که به المپیک هم صعود کردیم، بعد از آن چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ همه می‌دانیم تیمی که از صعود فوتبال به المپیک ساخته شده مجسمه کم‌اهمیتی است که هدف اصلی تشکیل تیم امید را که همان آینده‌سازی برای تیم ملی است، زیر سایه برده است. همه می‌دانیم که در حضور رشته‌هایی چون کشتی، وزنه‌برداری، شتا و دوومیدانی در المپیک فوتبال کمترین توجه‌ها را به خود جلب می‌کند، البته این به آن معنا نیست که غیبت بازیکن پنج دهه‌ای فوتبال ایران در بزرگ‌ترین آوردگاه ورزش جهان توجیه شود اما واقعیت این است که نباید هدف تشکیل تیم امید تنها در این موضوع خلاصه شود. تیم امید پشتوانه اول تیم ملی است، یعنی بازیکنان می‌توانند به صورت مستقیم جایگزین تیم ملی شوند. اصلاً یکی از دلایلی که سرمربی آن با نظر سرمربی تیم ملی انتخاب می‌شود، همین است که این دو بتوانند با هم‌هنگی هم در واقع نوع تیم ملی را داشته باشند اما در فوتبال ایران چنین چیزی دیده نمی‌شود. بدهی است تا زمانی که این نگاه اصلاح نشود، مشکل تیم امید همچنان پابرجاست. تیمی که مقطعی تشکیل می‌شود، نتیجه نمی‌گیرد و فقط تعدادی استعداد ملی در عرصه مربیگری و بازیکنی را می‌سوزاند و تمام.

نگاه کارشناسان / دنیاچردی

حمایت از امیدها منفعتی برای‌شان ندارد



حسین فوروزی

بشکست فوتبال

اگر بخواهیم به حسرت چهل و چند ساله حضور تیم ملی المپیک پایان دهیم، باید چه کنیم؟ این سؤال خوبی است. اگر بخواهیم، در واقع مسئله همین است. اینکه می‌خواهیم یا نه. جواب این سؤال خیلی ساده است. نه نمی‌خواهیم چرا که سودی برای کسی ندارد این اگر چه بانسخی تلخ‌اما همین واقعیت است. با حرف نمی‌شود کاری انجام داد، از کوزه همان تراود که در اوست. وقتی ما تشکیلات درست و حسابی نداریم، وقتی ما برنامه‌ریزی اصولی و حساب شده نداریم، وقتی افرادی برای تیم ملی فوتبال امید تصمیم می‌گیرند که نه فوتبالی هستند و نه متخصص این کار، باید هم هر دوره شاهد تکرار ناکامی در کسب جواز حضور در المپیک باشیم. ما در همین فدراسیون نفراتی داشتیم که در بدترین شرایط بهترین نتایج را گرفتند. آن هم با کمترین حاشیه، اما چطور می‌شود فوتبال ایران که روزی آقای آسیا بوده آنقدر پسرقت می‌کند که حسرت حضور امیدهاش در المپیک در قرن بیست و است ۵۰سالگی را پشت سر بگذارد؟

شما نگاه کنید که و ژاپن چطور روی پایه‌های خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. من این را به چشم دیده و لمس کرده‌ام. بازیکنان آنها از دهه‌های نوجوانان راهی جوانان و سپس امیدها می‌شوند و شما همان نفرات را چند سال بعد در ترکیب تیم بزرگسالان می‌بینید، به همین دلیل هم است که می‌توانند در جام جهانی خودی نشان دهند. سالی که کره در جام جهانی خودنمایی کرد، داشت نتیجه سرمایه‌گذاری‌های خود در رده پایه را می‌دید. در حالی که ما کوچک‌ترین اهمیتی به رده‌های پایه نمی‌دهیم چرا که در این رده‌ها نه پول است و نه تبلیغات. وقتی هم که سودی برای آقایان نداشته باشد، توجهی به آن نمی‌کنند، به همین دلیل هم است که موفقیت‌های ما در این رده‌ها مقطعی است چرا که کسی توجه و حمایتی نمی‌کند که این موفقیت‌ها مدام باشد و بتواند به چند دهه حسرت فوتبال ایران پایان دهد.



کنند اهمیتی ندارد، چرا که منفعتی برای‌شان ندارد، به همین دلیل تنها به حرف زدن در مورد امیدها اکتفا می‌کنند و هیچ اقدام قابل توجهی برای آن نمی‌کنند و همیشه می‌خواهند در کوتاه‌ترین زمان ممکن با کمترین امکانات و حمایتی امیدها به ایده‌آل‌ترین شرایط ممکن برسند و بهترین نتیجه را هم کسب کنند اما نمی‌شود. ما این فکر نمی‌توان انتظار نتیجه‌گیری داشت و اگر هم نتایج‌های حاصل شود، مقطعی است و نمی‌تواند تداوم داشته باشد چرا که مشکلات سر جای خودش باقی است و تا زمانی که این مشکلات از سد راه برداشته نشود، هر کاری وقتی شرایط مهیا نباشد، تفاوتی ندارد. فراهم بودن امکانات، زیرساخت‌های لازم، همکاری باشگاه‌ها، حمایت‌های مادی و معنوی، برگزاری اردوهای تدارکاتی و بازی‌های دوستانه و از همه مهم‌تر انتخاب بموقع سرمربی از لازمه‌های موفقیت است چرا که موفقیت شانس‌ی نیست و باید برای آن کار کرد. باید ابزار لازم را فراهم کرد. در حالی که ما سال‌هاست فقط حرف می‌زنیم، به همین دلیل هم است که هر چهار سال یک بار شاهد تعدی شدن حسرت حضور در المپیک هستیم. چون نمی‌خواهیم!



ابراهیم قاسم‌پور

کارشناس فوتبال

گونه موفقیتی می‌تواند یک حادثه با اتفاق باشد. اگر موفقیت امیدها را می‌خواهیم باید از تیم‌های پایه آغاز کنیم، درست مثل راهی که سال‌ها قبل کره و ژاپن رفتند. ما پایه‌ها را راه می‌کنیم چرا که چیزی برای کسی ندارد، نه تبلیغاتی، نه درآمدی! در حالی که برای رسیدن به موفقیت باید از همین پایه‌ها شروع کرد. درست نیست که تنها چند ماه یا چند هفته مانده به مسابقات تیمی تحت عنوان امیدها تشکیل دهیم و انتظار داشته باشیم موفق هم شود. نگاه مسئولان باید تغییر کند. همیشه در گیر فریعات هستیم و اصل ماجرا رادفای حواشی می‌کنیم! اینکه مربی ایرانی باشد یا

فرستی برای شناخت بازیکنان خود و ایجاد هماهنگی بین آنها برای پیاده کردن تفکراتش ندارد. با وجود این انتظار داریم طلسمی را که به زودی سن آن از نیم قرن هم عبور می‌کند، بشکنیم و مجوز حضور در المپیک را کسب کنیم و به محض ناکامی هم با سرمربی تیم را برکنار و تیم را منحل می‌کنیم تا چند ماه یا چند هفته به مسابقات مهم بعدی! اما هرگز به این فکر نمی‌کنیم که ایراد کار کجاست که سن طلسم حضور امیدهای ایران در المپیک همواره بیشتر و بیشتر می‌شود. آیا تقصیر تیم‌ان ناکامی‌ها بر گردن سرمربی است؟ امیدها سال‌هاست با مشکل مواجه هستند، حتی زمانی



که سکان هدایت این تیم به دست مهدوی‌کیا سپرده شد؛ مربی‌ای که به طور اصولی و در فوتبال آلمان مربیگری را آغاز و سال‌ها با رده‌های پایه کار کرده بود و آشنایی خوبی با این رده داشت، اما بدون اینکه شرایط را برایش مهیا کنیم، انتظار داشتیم معجزه کند و وقتی نکرد، به سادگی کنارش گذاشتیم! اتفاقاً وقتی تیم مهدوی‌کیا نتیجه نگرفت، در کمیته فنی در خصوص ناکامی امیدها هر سؤالی که از او شد، پاسخی منطقی داد. با وجود این مثل همیشه ساده‌ترین و بیش‌یافتاده‌ترین کار انجام شد؛ کنار گذاشتن سرمربی‌ا اما آیا تا به امروز شده یک بار مدیری

فرستی برای شناخت بازیکنان خود و ایجاد هماهنگی بین آنها برای پیاده کردن تفکراتش ندارد. با وجود این انتظار داریم طلسمی را که به زودی سن آن از نیم قرن هم عبور می‌کند، بشکنیم و مجوز حضور در المپیک را کسب کنیم و به محض ناکامی هم با سرمربی تیم را برکنار و تیم را منحل می‌کنیم تا چند ماه یا چند هفته به مسابقات مهم بعدی! اما هرگز به این فکر نمی‌کنیم که ایراد کار کجاست که سن طلسم حضور امیدهای ایران در المپیک همواره بیشتر و بیشتر می‌شود. آیا تقصیر تیم‌ان ناکامی‌ها بر گردن سرمربی است؟ امیدها سال‌هاست با مشکل مواجه هستند، حتی زمانی